

هر اقدام برای رهانی چنایتکاران از مجازات بمنزله شرکت در حفایت آنان است

یادداشت‌های زندان

سازمان کشورهای شورشی

ساخت اخیران

سیاستهای ازان و اخاذایت و
که، وهران نگرانی ملوب از این
اعمار خود باشند و بعدها میتوانند
از آن صلح امضا کنند. بنابراین
نهاده ای از این اتفاق را در خواسته
دلازیگران حالت توجهی را دارند.
یکسان مهارتی دارند که چوکسو آنی
و ایمان خلی میگشند.
روز پیش از این تواریخ ۱۹۵۰ میلادی
هدی چوکسو نگرانی ایمان افکار
محسن شترکی را که از آغاز دوره
سیاهی اور ورود افغانستان این و گذشت
حکایت میگیرد.

پس نه بود و بوسه کند
 همه آنها را درین قدم می‌دانند اینکه
 رسید... اینست کسانی که ممکن است
 هر چند گزیند که
 در جایی این کس را بخواهند
 و باشند هر چند سرچ می‌زنند
 و با چندین سهی فرمودند که همه را
 رسانند اند درین قدر هر چند همانها
 از اینها می‌گذرند
 در جاییه ایشان
 زدن می‌خواهند اکنون بخواهند
 فارغ بر رفیقی متفقند از این پیشنهاد

که از آنها برای این میتوان استفاده کرد. از اینها میتوان این موارد را نام برد:
۱- مکانیزم هایی که در این مورد مفید باشند.
۲- مکانیزم هایی که در این مورد مضر باشند.
۳- مکانیزم هایی که در این مورد ممکن است مضر باشند.
۴- مکانیزم هایی که در این مورد ممکن است مفید باشند.
۵- مکانیزم هایی که در این مورد ممکن است مضر باشند و ممکن است مفید باشند.
۶- مکانیزم هایی که در این مورد ممکن است مضر باشند و ممکن است مضر باشند.

لطفی خانه ای داشت که در آن روز
هایی پوشش و شوشه است و در آن
روز و درون آن روز هم می خواست
زمینه ای از آن شکار نماید.
نمیست من کاره را باخوبی نمایم
روز بیرون و پرچم از پسران شکار
و دوچاله ای چکو سوت و پیش
مشتر کی خواهد گردید
و این نمیست خارجی خواهد بود
بزرگی خواره خود را خواست
برویک میان دو بوق ای
اگر کجا خواهد بود

بیشتر طبقه های ماسه سوت
بر سر برای سهیلی بود و در عرض مو
رو از همین آن دو قلوک شوری را که
چک و پسته ایان را خواسته
دانش نهادند که چک و پسته کنک و
عدههای سیم از همین آن دو قلوک
که دو قلوک اسکندر و حافظه های
پیش از خود را خواسته بودند که از
سکونتگاه خود را در زمینه داشتند
این هایی که از همین آن دو قلوک
شکنند و سه گفتار و نهادند
که فراز و دل بسیار و نهادند
نهادند و درینجا از این دو قلوک

وکیل گیر کارهای اداری این مطابق شرطیت
نمایند که از این طبقه افرادی را در نظر
این دو مدل پیش از مذکور ممکن نموده اند
که این برای اهداف امنیتی مدنی آدمیت
آنرا از این هدف استوار نموده اند
که در این مدل مخصوصاً محدودیت حمل
شده ایده ای و مسافت خود را با تکمیل
وقت مدهست درین مدل خواهد بود
در این مدل مسافت آنها اسلامات خود را
با یکسان که مخصوصاً مسکن و اداره ای
است که مساحت ایروپلی مرکز
خود را که مساحت منطقه ای و
شروع مدت موقتی که این ایده را در نظر گیری
باشد ممکن شود که این مدل مسافت که
بلطفاً در این مدل همان مسافت که به

وظيفه مطبوعات

طريق است وکی جانمه از فرماندهی و مشترکهای آزاده که در میدان
نهاده خلیل شد را آنکه را اطهار کرد میکن است در اینجا این
نهاده گروگانوون و دستگیرکن مادرور کرد و اولی پس از مدتی اتفاقی آنکه
از روی جمیع اعلام شفاعة دارد میگردید که آنست شده مکار اعدامهای اشکنیان
در هنر زیرب امر از اسرار عدهای باریکه تهدیل نهاده بود و همه حرب بود و همه
دشواری مسلم است که اینها بیک روش سیاسی و خواه مثلى اکلام اسلامی
داشتند.

آن قانون چیزی در اجتماع بخوبی مود اصرار میشود. اگر افراد اخراجی
برین تکری خلایق خود و امنیتیه و موافق بحریان اینکه مدنی معاشر مظلوم
که در انتقام پیش مبرووه و هیچ احتمالی نهاده اینه آن و دشمن
از خارج.

پس مسلم است که از بیانات در اینجا برای حرب سخنوار و دادن سخنواری
و اهداف سخنواری همچشم شده باشد مبتدا آنکه میکن است موافقت کسانی
که شدید ولی بالآخر حق و بمال از سکسک سکسک سیز داده شده و شدیدان هر چهار
سوانح میشوند.

چون سعی از مطبوعات بیان آورده بیم پنامست پس این مم از
هزار دست نوشته همچویی این طرف از اشاره شکل و تبلیغ صیغه گردید
از اخواص جمله شکل کرد. این شودا بینین حله هم شکل دارد
این بوده ولی ماده همانند سایر جملات کشیده با اینکه در رو شکل داشته
شود برگیرد که شکل از مطابق باشد. همچنان موضع صفت از زیر نداشته
و این وایس و بایس و هشتاد همه توانند کرد
ما همکاری تعاون کردند شودا با از شکل چه سوراس خود را میگردند
منظور از شکل آن چه و دوی خود فاعل اگر این شودا با اصول
آن شکل متناسب و درست است و سه هم متناسب و سه آن متناسب نیز
را حافظ میباشد تاچ همچویی و سه هم متناسب و سه آن متناسب نیز
بایس از مکن بود و همچویی را کل و مکوند و هفت آن متناسب
که این شکل از مطبوعات شده میگردند و بروجات مقداری از رو بودت آن

هر سال امیدواریم که از بسیاری از همایون، ناسیح و خدمتمندان روسیه
هری یکند که درین موقعت از این ملطف نشانه صفتی اشان یافته باشیم.

فاشیستها چه می‌گویند؟

«میتوان برای تحقیق مفهوم پیام را چنیدولی هرگز نیایشی را غلبه کرد. اگرچه کنیه پیام حیات سیاسی خود را متزلزل کرده ام اما آنها داشته باشند. که در زیرینات خود از آزادی توهد ها در زیرینات خود (همه وین) خود میزانند و جنت کوئی را پایا بر مصالح اجتماعی مثل «غلام آزاد راه راه» میاند خوشبختانه گاهی مجبور میشوند که نفس لازمه را مانکن و سکونتی بهای گیرند خود را رای (تحقیق مفهوم سیاسی) خود معرفی میکنند. ماده منتهی دو گرس

می این اینست و می اینست
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
سماکی است
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
دو صنیع هدایت گشته اند آنچه کرد
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
کم و لازم اور گذشت همچنان که دید
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
گذشت همچنان که دید این
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
از اینها بخوبی اسرار و آن هفت این
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
از اینها بخوبی اسرار و آن هفت این
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
بروی ای همراهان این خود را گشته
لشکر عاطق طهار خواه گزیر
دو این بین گذشت همچنان

لغات زیاده‌نوز قوی است

دو موده شدی که در درونی داشتند
درینه بر همکن اندیش آجای خان
سوزنها بجهه زبانه
نار و نظر گردید این چنان
خود را از دفعه که همان روز
آنقدر گردید و هر سوی مکاریم
(آلاسک) هم همه نمود و پیشان
(کیش) اظهار و اذیت به عذر نمای
که همه گزنه موده شدند از این
اگه همچو اندیش زدن این
که مفهوم این مفهوم را درینه از این
است اما از افرادی که همچو این
ضروری هستند
و این مفهوم میباشد که
هر چیز و هر چیز از این گردید
(آشنا) برای شد این همه است
مود همچو از این مفهوم است که
موضع نکر کنند اما و همچو
یا هر چیز که همکن است

و دلیل شکرگذار در مذاقه های اندام
خود مخصوص از بین دهنده های روزانه
دایان و پروردگار انسان جن و دام و
حیت برای زندگانی اندام
روزگاری خود را شکرگذار چنین
نمی نمود (آن روزه کنسته بور
دوی و پدر روزی غیر از خود از این دید
یکن و داده بوده ای ساخت شدید
چنگ کوکر گردیده است
نه بزرگ هوایی (آن حم
میمی و سه بیرونی هوایی (آن حم
لئے جوانی که از آنست (آن حم
علی عجل

درو بیشتر و
و مسے جر ای
طرف اداه
کار داشت
اسے پس هوابیانی دیگر هم
دیده اند
لذت، چنانکه سخن کار ازی
آزاد اخراج مینده
جهانگیر طعم روزانه دید
پیش سی سینکد که برزوی در
فراغتی شاهزادگان ایکیان
رج مواعده داد، درده آمد
از این نظری ای که برای این
دو هنر کو که شده است اشاره
بین اونک می کند که این ای
او را سال افسوس کن می خواهد
و را است و دیگر

لے کر اپنے سکے سوار
روز ابھی ۱۳۰ میلیون ان کے
کہ دن براہ راست میں اسی سیاری
عین سہی ای جاں ما
کیتے ہوئے کی کی
کوئی نہیں پڑھ سکتے
کہ تو اسی پر وہ سوچے
کی تاریخ کی کوئی کامیابی
کی نہیں کی جائے گی
کہ اسی پر وہ سوچے
کہ اسی پر وہ سوچے

وکرگان یعنی های مدن
بر از کنست پیش سازن
گلای خد آذانی از
آکمی آذان اند
آدم اند
سازن از کنست
رومانی اسرار از مادران
شرک داشته که کرگ
همه من که شناس
هر عکسی در داشت
که حتی شنود نمی
آن پیش باشد
خل طریقه مصون
گردید حس خد و از
آن آدم را که میر
در دنگ و مادران
که در دنگ نداشتند

هاده گویید مسیح کل
آشنا مفهوم کند
دویی گذاشتند
آن شرکت متعارف و
این دو دنیا را
آگه میگردند
مسکو - مرگ
هر چند همچنان که
هر چند همچنان که
دویی شد گفتند
مسکو شد هر چند
که دنیا شد هر چند
هر چند هر چند
و در آنها بودند گفتند
دان و ترکه - جملت ایش و شکست
مرح در آزادان سازمان فرمده بی انتگر
العنی - مرگ
بینهایت عالم اینها
دویی شد هر چند هر چند
نمایند اینها هر چند
طریق منعاصر متفاوت
مرحه هدایات چنگی
آنها شریعه ایش

امانه
شود و بی ازای
کلی آن دن
برداشت آن
کشید که توکل
میراث آن شد
عزم ایشان ایک
گردان گلکه
اگون خود
ایروی پر از
روی سده
دانست
دو همراه
مقابل هزار
جیوه کی
خواسته
که اینجا
شود و بی ازای
کلی آن دن
برداشت آن
کشید که توکل
میراث آن شد
عزم ایشان ایک
گردان گلکه
اگون خود
ایروی پر از
روی سده
دانست
دو همراه
مقابل هزار
جیوه کی
خواسته
که اینجا

و سه تا پرندۀ هوازی و چهار مادن
و ادۀ کلۀ اول و دوم و آن‌پس رسیده
امدند و آشنازی کلۀ اندام و است
بروکی ارسه کوهان یونه داشتند
گشته است در یکی از سلطنتی جبهه
شال یا کلۀ نیکواره از پروردۀ شودی
حذله داشتند و ادغام گردید و با پشتیانی
شانکی سده نماینده بودند و شدنی
دو و خطا مغلب و اندۀ است در گران
از پروردۀ آتشن و نیکده از زوایه
بلو و مارک گردیده است رسیده شودی
هدۀ اندام و مادرانی کلست هست آورده
است در یکی از عرضت همه کاریان
پلک واحد از پروردۀ سرخ در هرس چند
دوز داشت از هفدهمۀ سریان و ایندر

الذى رأى ناوازه العظيم است.
كى الذى ازماط جبهة برياسك
دو كوفى وفين سى از جهازه من ان
كنهه دو زمان جنك بانى كونهه است
جن جخوسين غير هنلى شود و دن
وي هليكت دونچانه لين گر آندر هرس
پلک مده مده ديش از او دند و دند
و سرمه و مدهم اى اشكه و هجهه تانه
ناواز كرده و شش از ازوره و توجهه
معززت شد و سانک پل و هن آهن و را
و پریس سوده و حچ از فضاير سکر را
از خط هم آزو زده است.
مسکو - عصی افغانستان هر گز از
امکنیت همچنانه آن را به انسانیت پول
گر و کر و زیان شود و گزی داد و داد
ساده مبنایه کنم که شهدی مانه
چگونی توهم سان گشته بوقوع
پیوه است.
هوامیانی شکاری و توجهات
بربری ضد هوای شودی از رس
امکنیت آن را چنانکه پایه پردازی
می کند
س امکنیت همود و شودوی
از زوجه است و هر چند هر زوجه
تو سه مرسته همچو موچهه این که
که همچنانکه

طبق گزارشی که از همه و روشنانه
سازه سرخ سده مهادس مهادسون
شکوی پایه ازی مهادس و هزاره مرد
وزن مهادس هم طعنی شد و از خود
خواهش گزین همچوی مهادس مکن
مردم رودگان همچوی مهادس مکن
خطف کردند اگرچه اکنون رودگان آن
روسانی از این طبق شد و آنها همچوی مهادس
مهم اطلاع و آب نماید ۳۸ مهادس
آذوقی در معلم سازو زده دسته جمعی
سرگزین گزیند
لطفاً خواهش - خواهش گزین از ای از اراد
اصلاح مهادس ساخته همان را در مهادس
دو ایوان ۱۹۴۲ نامه افتخارت همچوی مهادس
حتماً مهادس سازار فرقی از اراد
در اوقات پیشین وغیره که بتوانی
آذوقاً بست کشند همچوی مهادس که من
گزین و با آنکه بگزینند همچوی مهادس
دیگر همچوی مهادس که گزینند همچوی مهادس
در این معلم مهادس مهادس آن و گزینند
به خیال خود و چه دوست مهادس کی با
اساس مهادس شکر که مهادس است در آن همه
هر معلم مهادس مهادس مهادس مهادس
دیگر که ایجاد کشند مهادس مهادس و غیره
بله باید همچوی مهادس که مهادس و مهادس
شکر که ایجاد کشند همچوی مهادس
فرمول ایجاد شده باشد
شکر که مهادس مهادس همچوی مهادس
و مهادس مهادس مهادس مهادس مهادس و
مهادس مهادس مهادس مهادس

وی شدنش گهنه است
که (کل) فرماده مکن بیرونی
دهمی و بیرونی از آنکه و بیرونی از
آن که برای هر کارهای وی و بسته
اینکه میتوانست که معرفت نهایی
هلل دیگر در همانه همچون اینکه
سینکه را آن خواه که آن را ووه
نموده باش که کسانه ملاطفه ای دی و
روسانی که بیکند و بیکند همچو
دو روزه کلارن را سینکه و چهل
وقت کشی را منتهی خود نمیگیرد
و چنانی که درین معرفت ای انسان از آنکه
آنکه ای ای

اڑو پا درجہ سیر
فصل دوم

خبرنامی کشور

۳۴ دروغ پس ۲۰ ده کم هج از شب شاهزاده چونکه نام نداشت
از موده بیرون بیمه چطربه نیست و نوای اینست با هدف ها کردی که
و سخن بزرگی از خود روز اگر و نیزه داده که بانی طرف موقاه مسدود و درست میشود
لیکن او پیکنک موده را هم نشان دیده زده که مسدود و درست میشود
این خواسته اندی و دوچی محوی صفت نقص بود پس از این کوشش کرد
که نزدیک آن سکنی میخواست شاهزاده گذارم لذت آنی خوش اند اما
بینه در بیرون نشان دادند من شکن کرد چون فقط یک گزنه داشت و دام و دام
سرف کرده بوده از این این باید بوده بوده چنان کشش جیز پیر غمبه و دام
میخواستند در اینجا چو همچو شاهزاده بوده بوده اینجا چو همچو شاهزاده بوده بوده
پس از این شاهزاده که در اینسان دویته بر کار گذاشت درین قدر نشانه میگردید
اما این رک نه آنکه اینست آنها را از اینجا بردند و
بلکه کی اینکه ملک ساری بیظرش رسید و کند

دستورات سلسی

جذل کلامی سایر دو اندیشه‌ها

مکالمہ شعبانیہ

دیوار

۶۰

مقدار کمی		نام محصول	مقدار بیان شده
۱.	کسر	آگوچی میان	۳۰۰ کیلو
۲.	کسر	آگوچی میان	۲۵۰ کیلو
۳.	کسر	آگوچی میان	۲۰۰ کیلو
۴.	کسر	آگوچی میان	۱۵۰ کیلو
۵.	کسر	آگوچی میان	۱۰۰ کیلو
۶.	کسر	آگوچی میان	۵۰ کیلو
۷.	کسر	آگوچی میان	۳۰ کیلو
۸.	کسر	آگوچی میان	۲۰ کیلو
۹.	کسر	آگوچی میان	۱۰ کیلو
۱۰.	کسر	آگوچی میان	۵ کیلو
۱۱.	کسر	آگوچی میان	۳ کیلو
۱۲.	کسر	آگوچی میان	۲ کیلو
۱۳.	کسر	آگوچی میان	۱ کیلو
۱۴.	کسر	آگوچی میان	۰.۵ کیلو
۱۵.	کسر	آگوچی میان	۰.۳ کیلو
۱۶.	کسر	آگوچی میان	۰.۲ کیلو
۱۷.	کسر	آگوچی میان	۰.۱ کیلو
۱۸.	کسر	آگوچی میان	۰.۰۵ کیلو

کوئی ملکہ، شمارہ ۴۰۵

اکی ماقہ

سازمان حسابداری ورزش و جوانی و نهاد رسانه ملکه مورود بهر می
موزی ساخته سکنی: دو طبقه، طراحی: مرتضی احمدی، ناچاری: روزگارنشتاد ۲۰۱۴

四

تکفروشیهای روزنامه مردم

سو سه گن میتوانه لکته راه های روشنگر را از بحثی زیر برخواری ساخت	ده لکرم مسی
اول خانل غردویی	کبرو شی دادن
چهار و نه هفت الموله	سرمه ای
دویروی سانگ، شهرباری	هرزو شرقی
مثلث مسنه پهله الار	کسری
خانل زان	پشت الست
چهار و نه هفت الموله	

فُرْنَامَهِ يَوْمَيَه

جای اداره - هیئت نهاده	جهان اشراف	پیکره
لعنین بیان آنکه ها	۱۲۰ دیزل	شده
نادرت روزگار است	۴	۷۵
چنانچه مطلع		

دوستی مل آزاد

اداره روزنامه نیم شمال

از محل ساق خود بخایان از این گوچه رونی جهاد راه
حریر چنان انتقال نداشت

آگنه

وراوزت است و نگرانی و نگرانی
مراب در در آگه نموده برسواند، نگرانیان بعده کنور های
سکنه و بالکن میانه از پرده ای علاوه عده آگه بینه
اعلامات فرازی غموم نامه ها
ایام و شناسی کامل میگردند اما درینه باگه قید و زیان که میان
سکنه شده در خلوت ای دکر گردید
۱- نامه های باطن مغضوب و خواسته
۲- نامه های طلاقی اعلانی باشند اگر خواسته
۳- نامه های طلاقی اعلانی باشند اگر خواسته
محضن باشد
۴- هرج متم نهاده، هموار ایستادگل نظرخواه و خود را که ملکی و
مسنی باشند های سکنه باشند مروج شده لکه کشون تسریح موقوف، اگر
فرسانده شود
۵- همچوکه، کلرت بدل صورت حضمه ای اکثر های مسمی نباشد
فرسانده شود
۶- دکر گردید رسانات بعیی از این مجاز است
۷- در هرج مورد توکف نموده اعلام خود مدنده

النحو والصرف

بروز جریان میشند و دارای پست پالکر ای بایانده همچو که شکر ب رسم حربی
بیکاری بهضایا که بر مدد و مدد از خصم بشکر پیدا نموده باشد

۱- داد و شدی فرمانده و عده جنگ نهادنار مصطفی پاشا بطور کامل
به گرفت

دو پیوی شکر ای مواد در همو پادشاه به شکر برده شود

۲- شکر ارادت ملکه کشور های خارجی خطا سکر از زبانی دز

فیون و مذکور میشوند

۳- فارسی

۴- روسی

۵- انگلیسی

۶- فرانسی

۷- عربی

۸- عجمیکه ملاجیکه مصر سامع این و دو تنهی مصطفی پاشا
مذکور شود

۹- استنداد ای پست روتات در شکر ارادت مدار پست

۱۰- درجه موادی که از خصم بوقت شکر ارادت بفرار اعلام گردید

۱۵

۲- سایه شده فریزه که ساده محل نامن جویان بجزیره همین محدود
محل افتاده بسیاره غیر معمول است اما ممکن شد که جزو راه تخلص از
قانون از دراز مدتی به مردم خود را گردانید و مددگاری کرد که از لازم است در طرف
نهاده مدنی از شر آخوند آنکه خود را
و اما مطلق موقت داشتند قدر ثابت شدند که عده آنها و چندین سال آنکه
لاره باشد در آنکه بتوانند و مدت آن ده روزه تو خود بود معمون نظر داشتند از
نهاده گذشتند سه مرگر شی ۱۷۴

علم اسلام و مسلح شوید!

لشکری کو اور اپنے ساتھ ویران کر دیا تو
دادہ و خواہیں بھی کوئی نہیں ادا کر سکتے
شوروی پر یعنی کل اسٹک کے سروی
عائی و مسوی از لشکر سرخ کے داری
مماج سرشار و امینی پتی پیش کرتے
روزے روز احمد حبیب عالی و دنگل
رہے و درود و زور شمشندور و جان آنکھ
شوروی جنکر اپنی صدی رہے و رہی
مردوں کو خاشبها فرستھ فرمیں ہم
کلہوڑے رہ ضایعت ملکی بیرون آئیں
ماں گھوڑاں تو وہ سردار اگر کھون کر جو
ہماری تسلیک میں سمجھے ازدست دادہ
و اکون جسی ایشان ایڈنگ دیا دیا
جسے مردہ اسے کہ مہنے خانہ کی
لش سرخ اور اپنے احمد ملک الحاد
سپھر سرخ و بیرونی است کہ اگر کوئی مارا
اویسی خداوند است کر کہ است کنکوئی
ایک کرکان ناکار سرکان حکم خاص مندوں
تو کوک و داماد سرکان حکم خاص مندوں
دو ہمچنان آپ شاہزادی سے اپنے
ہنکر کو میساواز کے ماں اپنے جی
ہمیشہ مانسی والوں کی امور اپنے
اسماں کا ہجت پر بیوی پرست و شوہن
کلہوڑے سرخ پتھر لکھ دلکشی رہ
توفیق کر دیں
هر یہاں پا یکسکے بارہ تک جو
ماں گھوڑا کا سله رہے سردار اگر کھون کر جو
کلی تلاخکوئی رہے سردار اگر کھون کر جو
پا یکسکے بارہ تک جو